

مانور های استراتژیک امریکا زیر چتر دشمنی با تروریسم

جهاد استقلال طلبانه و برحق مردم افغانستان به مثابه ظرف گداخته یی تمامی نیرو های اسلامی شرق و غرب عربی، آسیای مرکزی و آسیای جنوبی را بهم پیوند داد و این پیوند در بافت محکم دینی مردانی مانند عبدالله عزام بنیانگذار مکتب خدمات، اسامه بن لادن، ابوالحسن رییس رابطه اسلامی، ابوخطاب (1)، ابوسیاف فتحی (2)، ایمن الظواهری رهبر الجهاد مصر، داکتر استانیزی (3)، قاری محمد طاهر یلداش رهبر حزب اسلام ترکمنستان، ابوسیاف فلپینی، بسا بوف چچنی و شمری دیگر را از کشور های عربی به افغانستان کشاند.

در این میان عبدالله عزام (4) چهره استثنایی است که اندیشه های خاصی پیرامون نهضت اسلامی و جهاد اسلامی داشت. در موزد جهاد افغانستان هم نظریات خاصی داشت و آرزو داشت تا جهاد افغانستان کانونی برای جنبش های سراسر اسلامی گردد تا در آینده برای آزای و استقلال کشور های خویش کار نمایند. او بدین باور بود که پیروزی مجاهدین در افغانستان راه را برای آزادی تمامی سرزمین های اسلامی بویژه فلسطین هموار خواهد گردانید. تاثیر پذیری افکار معتدلانه او را در حزب الله لبنان می توان مشاهده کرد. عزام اشتراک در یک پارلمان ولو غیر اسلامی را برای ابراز مخالفت یا موافقت در راستای قانون اسلامی مشروع و هر نوع اشتراک در هیأت دولت را مردود می دانست.

در میان عرب ها دو شخصیت عبدالله عزام در رهبری و قیادت فکری و دیگری ابوسیاف در رزم آوری و حماسه آفرینی سر آمد مجاهدین عرب در دوران جهاد

بودند. عبدالله عزام با تاسیس سازمان "مکتب خدمات" در پشاور توانست تا کانونی را برای گردهمایی و سرباز گیری نیرو های داوطلب از سراسر کشور های اسلامی بوجود آورد و با بیانات تند انقلابی و آزادی خواهانه خود قلب های آنان را تسخیر و آنان را مشتاقانه به جبهات نبرد حق برضد باطل در داخل افغانستان بفرستد.

بدون شک در ابتدا در پشت جهاد افغانستان مردان مومن و جانبازی قرار داشتند که از رهروان راسین تبار آزادیخواهان و آزاده گی پاسداران بودند و این میل عاشقانه آنان و رشادت ها و دلیری های شگفت انگیز مجاهدین ایثار گر افغان سبب شد که هزاران جوان داوطلب مسلمان از کشور های گوناگون جهان عازم جبهات نبرد شدند و در کنار مجاهدین افغان به رزم آوری ها و شهکارآفرینی های حیرت افزایی دست یازیدند که حتا کلک حیرت را در لبان سکوت تاریخ نهادند؛ اما صد ها دریغ و درد که این همه حماسه آفرینی ها در گرو دسایس استخباراتی شرق و غرب به تاراج رفت و در زیر بار وابستگی های دردناک مالی، اقتصادی، نظامی و سیاسی چنان چنگ گردید و خمیده شد که اکنون قامت برافروشته آن بر زمین افتاده و به سینه کشان کشان میگردد. در این میان امروز هستند مردانی که با همه پا برهنگی ها به مثابه سرداران و سروران جهاد خیلی زود درخشیدند و با تاسف که زود خاموش گردیدند و امروز آن قامت های بلند با شکوه در زیر بار ننگین وابستگی ها و سازش های شرم آور در موجی از تعفن با شکم های گنبدیده و یک متر پیش بر آمده، بی وقار و زشت به زمین راست افتاده اند.

بعد ها میان عبدالله عزام و اسامه بن لادن اختلافاتی ایجاد شد که سبب هردو از یکدیگر گردید. اسامه بعد از آن به فعالیت های مستقل پرداخت. عبدالله عزام در سال 1985 در شهر پشاور شهید شد و شهادت او زمینه رشد اسامه این سرمایه

دار عرب را فراهم گردانید که بعد تر در سپینه شگه جاجی غندی داشت و فعالیت های جهادی خویش را با همکاری احزاب جهادی بویژه حزب اسلامی به رهبری حکمتیار و اتحاد اسلامی به پیش میبرد. گروهی از عرب ها به حمایت گروه مولوی جمل الرحمان قرار گاهی در کمر داشتند که اسامه هم یک مدت در آنجا قرار گاه داشت.

این عرب ها که بصورت عموم زیر پوشش حمایت های سیاسی و کمک های مالی سعودی و سایر کشور های خلیج، زیر نظر استخبارات سی آی ای و استخبارات آی اس آی وارد پاکستان شدند و با استفاده از پول های فراوان کشور های خلیج نفوذ قابل توجهی در میان نیرو های جهادی پیدا کردند. عرب ها مجال تماس با تمامی نیرو های اسلامی پاکستان چه سلفی و چه غیر سلفی را پیدا کردند. این ها با جماعت اسلامی، جمعیت العلمای اسلام شاخه مفتی محمود اکنون فضل الرحمان و شاخه نورانی، گروه های اهل حدیث و سایرین رابطه تنگاتنگی پیدا کردند که بعد ها در شکل و ساختار گروه های "لشکر طیبه"، "جیش محمد" "سپاه صحابه" و گروه های تند رو دیگر که همگی تحت نظر مستقیم استخبارات پاکستان به کمک مالی کشور های خلیج و سعودی شکل گرفتند، بویژه تاثیر پذیری افکار ایمن الظواهری رهبر الجهاد مصر را در این گروه ها بارزتر می توان به بررسی گرفت. این گروه ها که در تبنانی با استخبارات پاکستان در رقابت با هند بوجود آمدند. استخبارات پاکستان با استفاده از کمک های امریکا چنان نفوذ گسترده بر مجاهدین پیدا کرد که بعد ها مقامات امریکایی خود به آن اعتراف کردند (5).

در آنزمان هدف اصلی امریکا و غرب شکست شوروی ها بوسیله نیرو های مجاهدین بود. تمایل امریکا و غرب برای شکست شوروی چنان آنها را شتاب زده گردانیده بود که هرگونه دشمنی با مجاهدین افغان را به باد فراموشی سپرده بودند. ورنه در

آنزمان شبکه های متعددی در جهان وجود داشت که به عنوان خطر برای سی آی ای تلقی میشد و سی آی ای در پی تعقیب گروه هایی چون ابوندال حزب الله و گروه های مارکسیستی چون بادر ماینهوف در اروپا و بریگارد های سرخ در جاپان بود. از سویی هم در آنزمان گروه های اسلامی در هیچ حادثه تروریستی متهم نشده بودن. چنانکه در سال 1990 تا 1992 پانزده حادثه تروریستی بوقوع پیوسته بود که در هیچکدام گروه های اسلامی متهم نگردیده بودند. (6)

امریکا نه تنها به حمایت مجاهدین افغان پرداخت؛ بلکه گروه های اسلامی پاکستان که در آنزمان بیشتر در کشمیر پاکستان فعال بودند، از حمایت مجاهدین افغان نیز برخوردار بودند. آنان را نیز مورد حمایت مالی و سیاسی خویش قرار داد. از وجه تند ضد شیعی بودن گروه های نامبرده پیدا بود و است که چه اهدافی در عقب پیدایش آنان نهفته است. این گروه ها نه تنها که برداشت های قشری خویش از دین را اسلام ناب محمدی میدانند، از این هم بدتر شیعه یکی از بزرگترین فرقه های اسلامی را کافر خطاب مینمایند. همین اکنون در دیوار های ساختمان ها در شهر پنجاب پاکستان نوشته است " کافر کافر شیعه کافر ". از این شعار تند آنان معلوم است که اینها برای چه هدفی مامور گردیده اند و این شعار نه تنها پرده از اختلافات شدید مذهبی آنان با ایران برمیدارد؛ بلکه از تضاد های آشکار دولت سعودی که خود را وارث سلفی ها می خواند، نیر پرده برمیدارد.

عرب ها تحت نظر مستقیم استخبارات پاکستان نه تنها گروه های سلفی را در پاکستان بوجود آوردند، در کار ایجاد گروه های سلفی و تقویه آنان در افغانستان نیز کمک نموده و برای ایجاد این ها نقش موثری نیز داشتند. استخبارات پاکستان بعد از سقوط نجیب و تاسیس دولت مجاهدین

طلبه ها را در محور ملامر گرد هم آورد و زیر نام گروه جاده صافکن "گروه طالبان را تاسیس نمود که در تشکیل طالبان نصیرالله بابر و کرنیل امام نقش بارزتری داشتند. در ساختار این گروه بیشتر طلبه های نقش دارند که گرایش های فکری سلفی داشته و حتا در شماری موارد از سلفی ها هم کوتاه تر آمده اند.

در این شکی نیست که جنبش سلفی در افغانستان سابقه داشته و در کنار جنبش های غیر سلفی در فضای آرامی به سر می بردند و حتا حلقات سلفی ها در کنار جنبش هایی به فعالیت های مبارزاتی مصروف بودند که تمایل غیر سلفی داشتند. از مولوی جمیل الرحمان می توان یاد آور شد که در حزب اسلامی به رهبری حکمتیار فعال بود و اما بعد از مهاجرت در دوران جهاد دست به تشکیل تازه یی زد که در جدایی آن علاوه بر یک سلسله اختلافات او با حکمتیار نقش آی اس آی را نمی توان انکار کرد. به همین گونه از حلقات بزرگ گروه های طلبه در پشاور می توان نام برد که در چوکات احزاب هفتگانه جهادی بویژه حزب اسلامی شاخه حکمتیار و مولوی خالص، جمعیت اسلامی، حرکت انقلاب اسلامی شاخه مولوی محمد نبی محمدی، شاخه مولوی منصور و شاخه مولوی موذن مصروف آموزش های دینی در مدرسه های دینی پشاور بودند. بیشتر این مدرسه ها از سوی اعراب حمایت ملی میشدند و به تدریج آموزگاران این مدارس هم به دلایل اقتصادی و سیاسی متمایل به اندیشه سلفی گردیدند که بعد ها این مدرسه های طعمه اماده یی در دست استخبارات پاکستان قرار گرفت. استخبارات پاکستان که کمک های کشور های غربی را برای نیرو های جهادی توزیع می نمود، بخشی از این پول ها را در مدرسه های دینی هم سرمایه گذاری نمودند و این روند بعد از سقوط نجیب وارد مرحله دیگری گردید.

پیش تر از این پاکستان به همکاری نزدیک استخبارات این کشور به کمک مالی دولت سعودی، دست به تاسیس پوهنتون اسلام آباد زد که این پوهنتون کانونی برای سربازگیری جنبش های اسلامی در سراسر جهان بویژه کشور های آسیای مرکزی و شماری کشور های عربی گردید. چنانکه قاری محمد طاهر یلداش در اوایل دهه هشتاد و دهه نود با این پوهنتون رابطه داشت.

پس از سقوط نجیب و فروپاشی نظام تحت حمایت شوروی در افغانستان و به دست فراموشی سپردن افغانستان از سوی امریکا، اوضاع سیاسی، نظامی و اقتصادی منطقه متحول شد و پاکستان برای دست یابی به اهداف استراتژییکش در افغانستان حساس تر گردید. این حساسیت ها علت ها و عوامل گوناگون نظامی و سیاسی داشت که بیشتر از راهبرد استراتژییک پاکستان تغذیه می نمودند که نگرانی های رو به افزایش پاکستان را پیرامون نقش هند در افغانستان دامن میزد و با به قدرت رسیدن جمعیت اسلامی و هم پیمانانش در کابل و رانده شدن نیرو های حکمتیار به حاشیه کابل این حساسیت های پاکستان را بیشتر تحریک نمود.

بعد از این پاکستان با رویکردی تازه برای ایجاد پروژه یی زیر نام "تحریک طالبان" اقدام نمود. استراتژیست های نظامی و سیاسی پاکستان، بعد از جنگ های تنظیمی در داخل شهر کابل که سبب کشته شدن بیشتر از 60 هزار تن شهروندان کابل گردید، زمانیکه در یافتند که تنظیم های جهادی در پروژه نظامی و سیاسی این کشور برگ برنده را از دست داده است و برای کنار گذاشتن آنان آغاز نمود و در این راستا برخورد گاه بر سم و گاه بر نعل با حکمتیار را نیز آغاز نمود که با ایجاد طالبان او را هم از خود راند و این سبب شد که حکمتیار با به قدرت رسیدن طالبان به ایران رفت.

پاکستان پس از آنکه امید واری های خود رانسبت به حمایت گروه های جهادی سابق از دست داد؛ گرچه استخبارات این کشور بعد از سال 1371 مرکز نظامی حقانی در "ژوره" را به مرکز آموزش مجاهدین عرب برای جنگ در قفقاز و آسیای میانه مبدل کرد که این را جز برنامه های مصروف گردانیدن عرب ها در جای دیگر و توسعه پروژه آسیای میانه تلقی میکرد؛ زیرا در آنزمان جهاد افغانستان را پروژه (7) فراموش شده و پایان یافته تلقی نموده بود. درست این برابر به زمانی بود که عرب ها از جنگ های داخلی مجاهدین به ستوه آمده و شمار زیاد آن ابراز تاسف میکردند و از اعمال رهبران جهادی برائت می جستند. شماری رهبران مانند سیاف هم در برابر آنها جفا کرده و کار نامه های آنها را در دوران جهاد به هیچ گرفت. چنانکه او

او از پول های عربها خانه های زیادی را در شهر کابل خریداری نمود؛ اما هیچکدام به این خانه ها دست یافته نتوانستند. ازاین حرکت سیاف عربها خشمگین شدند. به همین علت شخصی به نام ابوشبانه پس از جنگ های داخلی مجاهدین از دادن ملیون ها دالر پول اتحاد اسلامی که نزد وی بود، خود داری کرد. (8)

این عرب ها که بعد ها زیر نام عرب های افغان شهرت یافتند پس از سقوط رژیم کابل به گونه یی متواری شدند که به کشور های خود هم رفته نتوانستند. عده ییکه به کشور های خود رفت، بازداشت و یا زندانی شدند که این برخورد دولت های عربی آنها را از بازگشت به کشور هایشان مانع گردید.

مجاهدین عرب و استخبارات امریکا و پاکستان

در این میان نقش مداخله گرانه و شیطانی استخبارات پاکستان برای رسیدن به عمق استراتژی آن در افغانستان مانند آفتاب نمایان است که چگونه از کمک های مالی و استخبارات کشورهای جهان برای مجاهدین افغان سو استفاده کرد و با به بازی گرفتن آرزو های خونین مردم افغانستان نه تنها به اسلام؛ بلکه به تمامی کنوانسیون ها و میثاق های ملی و بین المللی جفا نمود.

استخبارات پاکستان در اشعه گسترده یی با فریب های سیاسی آمیخته با بازی های مافیایی مواد مخدر جهاد افغانستان را به بازی گرفت و آنرا نه تنها برای دستیابی به هدف عمق استراتژیک خویش؛ بلکه برای دست یابی به اهداف منطقه یی و جهانی خود مورد بهره برداری های سیاسی و نظامی قرار داد که هنوز هم این بازی دردناک ادامه دارد. سازمان جهنمی استخبارات پاکستان جهاد افغانستان را سکوی پرش اهداف سیاسی خود قرار داد که از آن تا آنسو فراتر از مرز هایش تا قفقاز و بالکان از چین تا بوسنی هرزیگوین خیز زد. این سازمان در دهه هشتاد در سازماندهی نیروهای مجاهدین نقش تعیین کننده داشت و مقام های ارشد نظامی و استخباراتی این کشور مانند عبدالرحمان و مرزا اسلم بیگ ریسان ستاد ارتش سابق پاکستان، حمید گل رییس استخبارات سابق پاکستان، نصرالله بابر، کرنیل امام و دیگران زمینه مداخله آشکار را در امور جهاد افغانستان پیدا کردند و در آموزش، تجهیز و تمویل مجاهدین دست یافتند و با نابودی سیستم نظامی، اداری، اقتصادی و سیاسی افغانستان بار بار شهادت های مجاهدین را به بازی گرفتند و با برنامه های از پیش تعیین شده سناریو های خونین را بویژه بعد از شکست رژیم نجیب بر ضد مردم افغانستان به راه افگندند که هنوز هم درسراشیب این بازی های خطرناک این کشور قرار داریم.

نقش مداخله گرانه استخبارات پاکستان نه تنها در امور جهاد افغانستان آفتابی است؛ بلکه مداخلات

این کشور در تبانی با "سیا" در موجی از بازی های مافیایی مواد مخدر برای تشکیل ارتش مسلمانان بوسنی در سال 1990 را نیز نمی توان نادیده گرفت که بعد ها به اردوی آزادی بخش کوزوو موسوم به " اوچیکاه " گردید. در حالیکه قبل از یازدهم سپتمبر مجاهدین شبکه القاعده زیر نظر مشاوران نظامی امریکا در کنار رزم آوران اوچیکاه د رحمله به مقدونیه شرکت داشتند.

اسماعیل باسایف و الخطاب رهبران اصلی مبارزان چچن در پایگاه نظامی افغانستان و پاکستان زیر نظر سازمان استخبارات پاکستان در تبانی با "سیا" تربیت و توجه سیاسی شدند. باسایف در سال 1995 عملیات بر ضد اردوی روسیه در چچن رهبری نمود. وی بعد تر از الخطاب دعوت کرد تا پایگاه آموزشی را برای مبارزان چچن تاسیس نماید. به گزارش بی بی سی فرستادن الخطاب به کمک مالی " سازمان بین المللی کمک های اسلامی " مستقر در عربستان تامین گردید. این سازمان فعالیت های خویش را زیر پوشش اسلام، برای جلوگیری از تشکیل حکومت های لاییک و براندازی همچو حکومت ها در راستای اهداف استراتژیکی امریکا در جهان تنظیم و راه اندازی مینماید. مبارزان چچن به درخواست سعودی و کشورهای خلیج مکلف به تاسیس دادگاه های اسلامی در این کشور شدند که رییس این دادگاه ها شیخ ابو عمر بود و در سال 1995 به صف مجاهدین الخطاب پیوست. این دادگاه ها بعد تر با ورشکسته شدن اقتصاد روسیه، به کمک گروه های وهابی و کمک های مالی کشور های عربی در چچن و داغستان گسترش یافتند.

نظر به اظهارات ژوزف بولانسکی سرپرست گروه تحقیق درباره تروریسم و جنگ های نامنظم "کنگره امریکا" در سال 1996 در یک نشست سری در موگادیشو سومالی، جنگ چچن برنامه ریزی شد. در این طرح نقش استخبارات پاکستان فراتر از تامین سلاح و تربیت مبارزان چچن در نظر گرفته شده بود.

در آنزمان باسایف و الخطاب دارای 35000 مردان مسلح و از کمک های نسبی غرب برخوردار بودند. شرکت های نفتی امریکا و بریتانیا بیشترین نفع را از این جنگ میبرند؛ زیرا لوله نفت روسیه از چین و داغستان میگذرد. استخبارات پاکستان در سال 1994 باسایف و الخطاب را در پایگاه نظامی معاویه در خوست زیر آموزش گرفت. این پایگاه در سال 1980 از سوی "سیا" ایجاد شده بود که بوسیله نیرو های حکمتیار اداره میگردید. باسایف بعد تر به پایگاه نظامی مرکزی "داگر" در پاکستان رفت و در آنجا با افسران ارشد پاکستان نظیرجنرال آفتاب شعبان میرانی، وزیر دفاع، جنرال نصرالله بابر وزیر داخله، و رهبران آی اس آی مانند جنرال اشرف مسؤل عملیات مخفی این کشور آشنا گردید. بسیاری از این ها اکنون بازنشسته شده اند. (9)

ابو سیاف با رهبران مجاهدین چین نظیر اصلان مسخدوف، شامیل بسایف، سلمان رادایوف و دیگران آشنایی حاصل کرد و بزودی حزب "جماعت الاسلامیه" را در چین تشکیل داد که این حزب رشادت ها و دلاوری های زیادی بر ضد قشون روسیه از خود نشان داد.

ابو سیاف بالاخره از اثر بیماری قلبی جان سپرد. قلب او از کار افتاده بود، بوسیله باطری یی فعالیت میکرد که هر سال باید امریکا میرفت و آنرا تبدیل مینمود که بعد از معاهده امریکایی ها با روس ها دیگر او نتوانست، جهت تبدیلی باطری قلب خویش به امریکا برود، الاخره با از کار افتادن آن وفات یافت و در قبرستان شهدا در چین به خاک سپرده شد.

خطاب بدنبال ملاقات با عبدالله عزام در سال 1984 کار در شرکت نفتی آرامکو را ترک کرد و به پاکستان آمد و بعد به چین رفت. رشادت های الخطاب بویژه در جنگ اول چین که از تاجکستان

خود را از راه داغستان به چین رسانید، الگویی بود، برای سایر رزمنده گان چینی که بر شور رزم آوری آنان افزود. خطاب که در جنگ گروزی بر ضد روس ها شرکت کرده بود و تجربه جنگ های گوریلایی را در آنجا فراگرفته بود، در جنگ چین شهادت های زیادی از خود نشان داد. وی در نبرد با نیرو های روسیه چنان شهکاری های شگفت انگیزی نمود که در یک حمله بر قطار اردوی روسیه 226 سرباز را با سه جنرال روسی کشت تا آنکه روس ها در سال 1996 چین را ترک کردند. سرانجام خطاب در سال 2007 در چین به شکل مرموزی بوسیله زهر کشته شد. (10)

گفتنی است که استخبارات امریکا بعد از سال 1980 موازی به راه اندازی فعالیت ها در کشورهای بالکان و قفقاز، جنبش های جدایی طلب جمو و کشمیر را نیز مورد حمایت قرار داد. با وجود آنکه امریکا اکنون فعالیت های این سازمان ها را محکوم کرده است؛ اما سرویس استخباراتی پاکستان در تمامی این عملیات ها از حمایت نهایی امریکا برخوردار است. همزمان با خروج نیرو های شوروی از افغانستان مقامات استخبارات پاکستان در تشکیل جنبش "حزب الله کشمیر" اشتراک کردند و اکنون این گروه به شمول گروه های سپاه طیبه، لشکر طیبه و جیش محمد مورد حمایت پاکستان هستند.

جهاد افغانستان از یکسو زمینه ساز تجمع مجاهدین سراسر کشور های اسلامی به پاکستان شد و از سویی هم تنگدستی های مالی و وابستگی های سیاسی راه را برای مداخله استخبارات امریکا، بریتانیا، اسراییل و استخبارات کشور های منطقه مانند ایران، پاکستان، سعودی در امور مجاهدین فراهم گردانید که در این میان دخالت استخبارات پاکستان به مراتب گسترده و عمیق است.

زمانیکه در دهه هشتاد میلادی پشاور مرکز تجمع مجاهدین و مبارزین راه آزادیخواهان گردید و پشاور به مثابه ظرف گداخته یی کانون گرد همایی

و صف آراییی های رزمنده گان مومن از سراسر جهان گردید. در آنزمان در کنار رزمنده گان عربی رزمنده گانی از کشور های جنوب شرق آسیا مانند فلپین نیز وارد پشاور گردیدند. چنانکه پس از تماس هاشم سلامت یکی از تحصیل کرده گان الاظهر فلپینی، شخصی به نام نورمیسواری یکی از رهبران مسلمان فلپینی به ایران و از آنجا به پاکستان آمد. وی با عبدالله عزام ملاقات کرد و در مورد اعزام جمعی از جوانان مسلمان فلپینی به پاکستان توافقی به عمل آمد که در نتیجه این توافق شماری از جوانان داوطلب فلپینی به کمک مالی "مکتب خدمات" که از سوی عزام اداره میشد، به پاکستان منتقل گردیدند. این جوانان عازم جبهات نبرد مجاهدین بر ضد شوروی سابق گردیدند. بعد ها شخصی به نام ابوسیاف خویش را رهبر جنبش مورو خطاب کرد و گفته می شود که ابو سیاف از جمع همان گروهی است که در جبهات جهادی افغانستان اشتراک کرده بود. گفته می شود که یکی از همسران اسامه از شهروندان فلپین است.

در این شکی نیست که این جوانان داوطلب فلپین مانند سایر رزمنده گان مومن با قبول کوله باری از دشواری ها و مصایب خویش را به کارزار حق و باطل تاریخ رسانده بودند و جز آرزوی رهایی بخشیدن و نقد آزاده گی را به کف آوردن آرویی نداشتند؛ اما از آنجا که سر چشمه های مالی و کارگذاران اقتصادی این جنگ برحق ریشه در منابع استخباراتی جهان بویژه سعودی و سی آی ای داشت. این مراکز جهنمی و شیطانی نه تنها جریان جهاد را به بیراهه کشاندند و داغ وابستگی های ننگین را بر جبین آن زدند؛ بلکه به گونه های مستقیم و غیر مستقیم توانستند تا زیر نام تشکیلات جدید این رزمنده گان مومن را وسیله یی برای اهداف استراتژییک خویش به کار ببرند.

از آنچه گفته آمد آشکار میگردد که در عقب تمامی ساخت و ساز های تروریستی امریکا قرار داشته و سازمان استخبارات جهنمی آن سر افراز ترین و

نخیه ترین نهضت های سیاسی و اجتماعی را به بهانه های گوناگون به دام خود کشانده، آلوده کرده و بالاخره به شکل تفاله بیرون می افگند. رویداد ها ورخداد های چند دهه اخیر به خوبی نشان میدهد که هر چه در صحنه مبارزه با تروریسم پر رنگ است، مانور های سیاسی و نظامی امریکا در عقب تروریسم برای ضربه زدن به جنبش های پیشرو آزادی خواه جهان است. مقاطعه کاری های امریکا در موجی از گسستن ها و پیوستن ها از جمله علت های مهم سقوط نهضت های آزادی بخش به دامن تروریسم است که در دراز مدت به مثابه کارگزاران سیاست های امریکا قربانی اهداف استراتژیک این کشور میگرددند. آنچه امروز در افغانستان و منطقه میگذرد، جز نمایانگر مانور های استراتژیک امریکا زیر چتر دشمنی با تروریسم، چیز دیگری نیست.

یاد داشت ها:

1 - ابو خطاب معاون اسامه و جنگجوی مشهور عرب در چین از جمله نخستین کسانی بود که در سال 1993 وارد تاجکستان شد.

2 - ابوسیاف فتحی که مادرش اردنی و پدرش چینی بود. در اردن به دنیا آمده بود و در پی پشیاور یک مرکز به نام "آموزشگاه تکنالوژی" داشت. وی به چین رفت و بحیث معاون دادایوف برضد روسیه وارث شوروی جنگید. دادایوف یکی از جنرال های قطعاً چهل شوروی بود که در زمان تجاوز شوروی در دشت کیلگی ایفای وظیفه می نمود. بعد از تجزیه شدن شوروی خواهان استقلال چین گردید.

3 - ر کمال ستانیزی که در سال 1357 بعد از سقوط اسمار و تسلیمی این قطع نظامی به مجاهدین حزب اسلامی بوسیله قوماندان عبدالروف، بحیث میانجی بین جمعیت اسلامی و حزب اسلامی به اسمار رفت و تلاش های او به موفقیت نینجامید. وی در سال 1358 به مصر رفت و اعدام شد.

4 - مجله پیرا زیر نام " انصار المجاهدین " به چاپ میرساند که بیانگر افکار و اندیشه های او بود.

5 - تونی لیک مشاور امنیت ملی در زمان کلنن زمانیکه افغانستان مورد حمله موشکی امریکا قرار گرفت، گفت که اطلاعات آنان درمورد جنگجویان خارجی اندک بود. این نشان میدهد که اکتفای امریکا با اطلاعاتی که از سوی استخبارات سعودی و پاکستان برای آنان داده میشد، سبب بی خبری امریکایی ها از اصل اوضاع افغانستان بود. چنانکه در کتاب "جنگ اشباح" آمده است که در زمان سقوط فرقه علی خیل در جاجی د رسال 1986 دو امریکایی فرانک اندرسن مسؤول عملیات سی آی ای در افغانستان و بیردن به کمک استخبارات پاکستان به دیدن این فرقه رفتند که در هنگام بازگشت در مسیر راه از سوی یک مجاهد عرب موتر آنان توقف داده شد و بین آنان مشاجره لفظی درگرفت که مجاهد عرب برای او گفته بود: **فغانستان نباید به افغانستان بیایند. اندرسن با ابراز این حرف: دیگر آنان به افغانستان نخواهند آمد. این مشاجره پایان یافت. عربهای افغان و سرزمین جنگ مقدس، وحید مژده، افغان جرگه، شمار، 122، 13 می**

6 - عربهای افغان و سرزمین جنگ مقدس، وحید مژده، افغان جرگه، شمار، 122، 13 می

7 - جهاد مردم افغانستان برضد شوروی قیامی دینی، مردمی و ملی بود که با تاسف در زیر چکش های خطرناک استخبارات پاکستان به پروژه تبدیل شد. پروژه ییکه عظمت جهاد و حماسه آفرینی

های مردم آزاده خواۀ افغان را نا جوانمردانه به بازی گرفت و این بازی هنوز هم ادامه دارد.

8 - عربهای افغان و سرزمین جنگ مقدس، وحید مژده، افغان جرگه، شمار، 122، 13 می

9 - پشت پرده حوادث یازدهم سپتمبر، میشل شوسودفسکی، کرامت، شماره اول جوزا، 1389

10 - عربهای افغان و سرزمین جنگ مقدس، افغان جرگه، شماره 129، 23 می آموی